

آخرین روزهای پایان سلطنت و در گذشته شاه دکتر هوشنگ نهاوندی

ده سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی 1357، دکتر هوشنگ نهاوندی به دربار کاملاً نزدیک بود و در دولت های ایران وزیر بوده است. کتاب نهاوندی برای روشن کردن ذهنیت سیاسی درباریان دیکتاتور ساز شاهی اعتراف نامه تاریخی گویائی است که از دو جهت قابل توجه است: یکی اینکه تا چه حد رهبری سیاسی که شاه در دوران انقلاب 1357 ارائه داد ضعیف و ترحم انگیز بود؛ دومین ویژگی این کتاب بیکارگی و عجز طبقه حاکمه از درک و دیدن نابودی خود تحت رهبری شاه بود که او را تبدیل به همدست انقلابیان کرده بود. طبقه حاکمه شاه را بعنوان دشمن خود تشخیص نداد و اجازه داد تا روحانیت شیعه سیاسی طبقه حاکمه شاهی را نابود کند و طبقه حاکمه جدید ایران شود. در این کتاب خواننده با بررسی متوازن مبارزه رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی با دشمنان آن روبرو نمیشود، بلکه با شاه و کادرهای درباری غلام واره ای روبرو میشود که به دریای متلاطم انقلاب ایران میافتند بدون اینکه کوچکترین انگاره ای داشته باشند که چگونه میتوانند از آن جان سالم بدر ببرند. برای این است که خوانند در این کتاب شاهد نمایش غرق شدن شاه و درباریان در دریای انقلاب اسلامی و دست پا زدن مذبوهانه آنها پیش از غرق شدن میشود.

نهاوندی در آغاز کتاب انگاره خود را بیان میکند که نشان میدهد او از مومنان فرضیه توطئه کشورهای غربی برای سرنگونی رژیم شاه است، چون محمد رضا شاه قصد داشت ایران را از جهت اقتصادی ژاپن خاورمیانه کند. فرضیه توطئه غربی ها برای سرنگونی شاه همواره در سراسر کتاب تکرار میشود مخصوصاً بعد از هر کوف سیاسی که شاه و درباریان میزدند و پایه های رژیم شاهنشاهی بیشتر متزلزل میشد. نهاوندی نه تنها هرگز به لیاقت سیاسی دشمنان شاه اشاره نمیکند بلکه هر وقت که او از دشمنان رژیم صحبت میکند، که بندرت اتفاق میافتد، تا میتواند آنها را بی اهمیت نشان میدهد که گویای توهم سیاسی است که درباریان به آن دچار بودند. نهاوندی مانند سایر درباریان نشان میدهد که آنها تا چه حد فاقد اعتماد به نفس سیاسی بودند. تصور درباریان بر این بود که به غیر از توطئه برای سرنگونی شاه، مردم بخاطر فساد مالی و برنامه های غلط دولت ناراضی شده اند، و باید با تغییر دولتی های که در هر صورت شاه انتخاب میکند و تغییر سیاست های دولت مردم را راضی کنند و مخالفان مذهبی، کمونیست و جبهه ملی را بی بهره از پشتیبانی مردم کنند. و در سراسر کتاب نشان داده میشود که شاه و درباریان چنین سیاستی را دنبال میکنند و در تلاش راضی کردن مردم ناراضی هستند نه روبرو شدن با دشمن مصمم خود.

انقلاب اسلامی 1357 درباره تغییر طبقه حاکمه بود، در باره شاه دیکتاتوری بود که دیگر نمیتوانست دیکتاتور باشد. نیروهای سیاسی که با رژیم پهلوی بعد از آغاز دیکتاتوری رضا شاه با آن وارد جنگ شده بودند؛ همواره رژیم پهلوی رادر فرصت های متفاوت تهدید به نابودی کرده بودند؛ همین نیروها در انقلاب 57 با سازمان بندی جدید و نیروی بزرگ و تازه نفس رژیم شاه را به مبارزه میطلبیدند؛ شاهی که در تاریخ رژیمش هرگز از خود شهامت جنگیدن نشان نداده بود و شعورسیاسیش هرگز از چارچوب تعقل دیکتاتور بودن فراتر نرفته بود؛ شاهی که همواره از دوستان مستحکم، با لیاقت و با فکر مستقل بیشتر از دشمنانش میترسید، که نهاوندی در کتابش این را بخوبی نشان میدهد. تجدید حیات قدرت سیاسی شیعه، که یادآور برپا شدن قدرت مهیب مذهبی شاه اسماعیل صفوی است، جنبش سیاسی بود که تا پیروزی آن از دیدگاه شاه، درباریان و هم رزمان انقلابی شیعه سیاسی به خاطر نادانی تاریخی، بی بهره بودن از بلوغ سیاسی و روش درخشان حزب اله از دیدهها پنهان ماند.

بدلیلی نامعلوم، شاید بخاطر علاقه نهاوندی به تشریفات درباری و شیفتگی او به جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی، نهاوندی کتاب خود را با جشنهای 2500 سال شاهنشاهی ایران در 1350 آغاز میکند و به تفصیل از شکوه و جلال آن سخن میگوید. شاید، نهاوندی میخواهد کتاب خود را با نشان دادن شاه در اوج قدرت و احترام در میان رهبران جهان شروع کند تا بدلیلی برای انگاره خود بیاورد که خیانت رهبران اروپائی و آمریکا باعث سرنگونی رژیم شاه شده است. در بخش جشن، دماوندی مخلوطی از گشایش طرح های صنعتی و هنری پایان یافته را نام میبرد که از نظر او و رژیم نشانه پیشرفت و مردمی بودن است. او گزارش میدهد که غذاها و گارسون ها همه خارجی (از رستوران ماکسیم) بودند و از این بابت اظهار تاسف میکند و ادامه میدهد، شاه هم از این نظر ناراحت شده بود، که ملی گرایی در تهیه غذا و گارسون رعایت نشده بود، اما مسئول آن را معرفی

نمی‌کند. چنانچه خواننده در نظر بگیرد که اکثر اطرافیان شاه مخصوصاً "فرح تحصیل کرده فرانسه بودند و مدت زیادی در آنجا زندگی کرده بودند شیفتگی آنها را برای افاده فروشی با عرضه کردن پزهای فرانسوی درک میکند.

گزارش نهاوندی از توقف کوتاه کارتر، همسرش و دیگر همراهانش فرصتی است برای او تا به انگاره توطئه بر علیه شاه بپردازد. که میتواند اینطور خلاصه شود: چون شاه منابع تهیه اسلحه خود را متنوع کرده بود، صنایع اسلحه سازی را در ایران توسعه داده بود، خواستار خارج شدن نیروهای خارجی از منطقه خلیج فارس شده بود که همه این‌ها نشانه‌های بلند پروازی‌های نظامی، صنعتی و سیاسی او بود. و از همه مهمتر او از حمله مصر به اسرائیل در سال 1970 آگاه بود و آمریکا را از آن مطلع نکرده بود. و از همه بدتر بعد از آغاز جنگ اجازه داده بود هتوایم‌های شوروی از آسمان ایران برای رساندن کمک‌های نظامی به مصر استفاده کنند. به این دلایل و گفته‌های بعضی مقامات آمریکایی، دماوندی نتیجه می‌گیرد که آمریکایی‌ها در بی‌ثباتی سیاسی ایران دست داشته‌اند و از آن حمایت می‌کردند. در هر حال، دماوندی اعتراف می‌کند که همین دشمنان بارها رسماً از رژیم شاه حمایت می‌کنند، همانطور که کارتر در نطق خود حمایت بی‌چون و چرای خود را از شاه اعلان می‌کند. بنظر میرسد درک بعضی مسائل سیاسی برای دماوندی غیر ممکن است، با وجود اینکه چند دکتر دارد و چندین سال در دموکراسی فرانسه زندگی کرده است. و آن این است مردم کشورهای دموکراسی غربی از دیکتاتورهای سیاسی منتفرند و برایشان مهم نیست این دیکتاتور چند تا طرح صنعتی و اجتماعی اجرا کرده باشد. بنابراین دماوندی، که در سراسر کتاب خود به دیکتاتور بودن شاه و دیکتاتور پرست بودن خود اشاره می‌کند، روان سیاسی از دست رفته‌ای است که هرگز به بنیاد سیاسی بد اندیش خود پی نمی‌برد.

در میهمانی شام رسمی برای کارتر و همراهانش، دربار حساسیت سیاسی خود را با صورت غذایی که به فارسی و فرانسوی نوشته شده بود نشان می‌دهد. با وجود اینکه هر ناظری با اندکی توجه پی می‌برد که آمریکایی‌ها با فرانسوی‌ها جدال فرهنگی و به اضافه جدال‌های دیگر را دارند، اما دربار کاری به این کارها ندارد و به گفته دماوندی به سنت زبان فرانسه در دربار اشاره می‌کند و مهم نمیداند که میهمانان نمیدانند چه می‌خورند. دماوندی از دروغ گفتن و خیال پروری در مورد تظاهرات مخالفان شاه در واشینگتن خود داری نمی‌کند. او مینویسد "بسیار دورتر، چند تن که می‌گفتند صورت خود را از بیم (ساواک) پوشانده‌اند و از سخن گفتن به زبان فارسی خود داری می‌کردند، و بنابراین میتوان نتیجه گرفت که ایرانی نبودند، به دور پرچی سرخ با علامت داس و چکش گرد آمده بودند و به شاه ناسزا می‌گفتند." ص 58 این عبارت منطق دماوندی را بخوبی آشکار می‌کند. تظاهر کنندگان ضد شاه در واشینگتن اگر هزاران نفر نبودند صدها نفر بودند که با مراجعه به روزنامه‌های آن زمان آشکار میشود، اما دماوندی از گفتن این دروغ یا توهم برای ثبت در تاریخ مشکلی ندارد. همچنین، او نمی‌تواند خود را راضی کند که بقول او این چند نفر را حتی ایرانی بخواند و پوشیده بودن صورت آنها را به خارجی بودن آنها نسبت میدهد نه ترس از ساواک که به گفته دماوندی از دعوت رئیس آن نصیری به میهمانی که شاه به افتخار کارتر داده بود خود داری شد "به ویژه ایشان دستور دادند که از حضور ارتشبد نصیری رئیس ساواک جلوگیری شود." ص 62، تظاهرات ضد شاه توسط سازمان‌های تا حدودی دانشجویی و رهبری کمونیست‌های کهنه کار و سازمان مجاهدین خلق در تعدادی از شهرهای آمریکا برگزار شد که در آنها هزاران ایرانی اصیل شرکت کردند. خواننده در بخشی از کتاب از زبان دماوندی مطلع میشود که او با شریعتمداری و احتمالاً ملامت‌های دیگری در ارتباط است، همچنین آگاه میشود که فرح سید است.

بنظر نهاوندی انقلاب 57 از وقتی شروع شد که مقاله‌ای در اطلاعات بر علیه خمینی چاپ شد که در جواب پخش نوارهای ضد شاه او بود. او چاپ این مقاله را به هویدا نسبت میدهد که با فشار نصیری بود و آن را پوسته خربزه‌ای میداند که هویدا زیر پای دولت آموزگار می‌اندازد که باعث شورشهای ملامت در قم میشود و آن را اشتباه بزرگی میداند. نهاوندی توجه‌ای ندارد که رژیم دیکتاتوری شاه متناوباً از طرف مذهبی‌ها در دوران‌های مختلف به مبارزه طلبیده شده بود و این دوره‌ها از مبارزه مذهبی‌ها با رژیم غیر مذهبی و جنگی بود که دولت غیر مذهبی ایران دیر یا زود باید با آن روبرو میشد. نهاوندی در گزارش خود از انقلاب اسلامی دو موضوع را همواره مطرح می‌کند: یکی ابتکار عمل انقلابیان و واکنش‌های مسخره، شکست‌خواه و ترحم انگیز که همیشه مسئول واقعی آن شاه است و دوم ارتباط دادن تکان دادن پایه‌های رژیم به توطئه آمریکا و کشورهای اروپایی است. از وقتی که شاه رژیم خود را متزلزل می‌بیند همواره سیاستمداران سالمندی را انتخاب

میکند که پایشان لب گور است و علاقه چندانی به پست دولتی خود ندارند: شریف امامی 70 ساله بجای آموزگار نخست وزیر میشود؛ علی قلی اردلان 80 ساله بجای هویدا وزیر دربار میشود؛ از هاری 65 ساله با بیماری قلبی و بیعلاقه نخست وزیر دولت نظامی بجای او یسی علاقمند میشود. پیش از اینکه بختیار نخست وزیر شود امیر انتظام 80 ساله و بقایای 70 ساله برای پست نخست وزیری در نظر گرفته شدند. بنظر میرسد شاه همواره نگران بود مبادا کسی را نخست وزیر کند که دیکتاتوری سیاسی او را بخطر بیندازد و او را به مقام تشریفاتی محدود کند. قدرت سیاسی از شاه مانند هر دیکتاتور دیگری می باید گرفته میشد و چون دوستان شاه وقتی که میتوانستند قدرت سیاسی را از شاه بگیرند نگرفتند طبقه پر انرژی و بپاخواسته مذهبی و ملاها قدرت سیاسی را از چنگ شاه خارج کردند.

نهایندی گزارش ترحم انگیزی از زمانی که معین شد شاه ایران را ترک میکند تا وقتی که او عملاً از کشور خارج شد میدهد. به گزارش نهایندی شاه آخرین روزهای اقامت خود را در ایران در از خود بیخودی میگذراند و اینطور به نظر میرسد که درباریان برای مراسم کفن و دفن خود و شرکت در آن خود را آماده میکنند. درباریان در برخورد با شاه همواره با گریه و زاری از او میخواستند که کشور را ترک نکند و او با جواب "هنوز تصمیمی گرفته نشده" را به جای جواب ترک ایران و اگر درست تر بگویم فرار از ایران، درباریان را از سر باز میگرد. نهایندی بکرات از گروهائی یاد میکند که به شاه التماس میکنند کشور را ترک نکنند که معمولاً شاه را و تقاضا کننده را بگریه میاندازد. نهایندی اشاره میکند که بختیار انتخاب و تحمیل فرح به شاه بوده است ص 336. اوج ترس و بدبینی شاه وقتی روشن میشود که علت پرواز هواپیما را به خارج خاک ایران را به خلبانی خود، عدم اعتماد به خلبان شخصی خود بیان میکند. نهایندی در این بخش از توطئه آمریکا برضد شاه و قصد شاه برای قانع کردن مقامات آمریکائی به غیر قابل جایگزین کردن خود کوتاهی نمیکند. در صورتیکه سرنوشت سیاسی ایران درجنگ های خیابانی تهران معین میشد و تقریباً معین شده بود، نهایندی هنوز به راه حل امریکائی ایمان داشت.

از وقتی که شاه ایران را ترک کرد، دوران تحقیر اودرجهان آغاز شد. برای آمریکا و کشورهای اروپایی غیر قابل تصور بود که شاه را به کشور خود راه دهند و خود را گرفتارخطر خشم و بربریت انقلابی اسلامی نکنند. بنابراین ترجیح میدادند صبرکنند تا تب انقلابی حزب اله تا حدودی فروکش کند. با این وجود آمریکا خطر کرد و شاه را بعلت معالجه پزشکی به آمریکاراه داد، که منجر به گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا شد. در هر صورت شاه و اطرافیانش بخاطر این موضوع از آمریکا نه تنها سپاسگزار نبودند بلکه به باور خود که آمریکا بر علیه شاه توطئه کرد و به او خیانت کرد وفادار باقی ماندند. در دورانی که شاه اول به مصر رفت و سرانجام نیز بعد از بازگشت به مصر، تنها کشوری که به آن خوش آمده بود، در آنجا در گذشت، برای میزبانان خود مصیبت بار بود. کارتر دوره دوم ریاست جمهوری خود را بیشتر از هر چیز بعلت گروگان گیری که نتیجه راه دادن شاه به آمریکا بود باخت. قتل سادات بی تاثیر از پذیرش شاه نبود. این بخش از کتاب پر از اگر و حسرت و کارهائی است که شاه نباید میکرد و کارهائی بود که باید میکرد. در هر صورت شاه تا آخرین روز زندگی خود به شاه ایران بودن خود ایمان داشت و روانش از آن آرامش میگرفت.

خواننده در این کتاب با گروهی که رو به انهدام هستند و به باورهای واهی خود چسبیده اند روبرو است. این درباری های دیکتاتور ساز و پاسداران هرگز همانطور که در پایان کتاب از زبان شاه میگوید به علت نامطلوبی سیاسی خود پی نبردند و با انگاره توطئه سیاسی خارجی نگویند سیاسی خود را توضیح میدادند.

پنجشنبه، 28/12/2006

کامبیز باسطوت